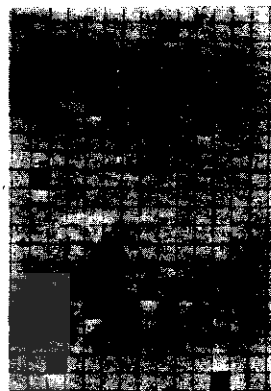


بحران اقتصادی در جهانی پر آشوب

یوسف نراقی



اشتغال و فقر در جهانی پر آشوب. گزارش دفتر بین‌المللی کار، ترجمه عزیز کیاوند، وزارت برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۶۵.

بحران اقتصادی جهانی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ صاحب نظران اجتماعی را بر آن داشت تا به بررسی و تحلیل علل بحران بپردازند و راه‌حلهایی برای این بیماری اجتماعی پیدا کنند. اشتغال و فقر در جهانی پر آشوب گزارش نشست کارشناسان دفتر بین‌المللی کار درباره اشتغال است که بنابه پیشنهاد فرانسویس بلانشار، رئیس این دفتر، از طرف کارشناسان ارشد تهیه و تنظیم شده است «تا در سازمان بین‌المللی کار در رابطه با برنامه کار[شان] مبنایی برای تفکر بیشتر باشد.» (ص ۱۵)

گزارش مزبور تحقیقی است درباره ماهیت و علتهای بحران اشتغال امروزی جهان و سیاستهایی که می‌تواند برای رفع این بحران دنبال گردد. سازمان امیدوار است که این گزارش «موجب توجه و اقدام درباره امری شود که به تحقیق یکی از دردناکترین مسائل زمان ماست» (ص ۱۵). گزارش مشتمل بر یک مقدمه، دو فصل و خلاصه و توصیه‌ها است.

در مقدمه، و پیشگفتار کتاب سعی شده هدف و وظیفه برنامه جهانی اشتغال مشخص و معین گردد. سازمان بین‌المللی کار نظر به علاقه‌ای که به مسائل اجتماعی، بویژه به اشتغال جهانی، دارد با برنامه‌ریزی و پرداختن هرچه بیشتر به مسائل فقر و بیکاری،

سعی در زدودن این بیماری بین‌المللی دارد. از اهداف این سازمان «دستیابی به نوعی توزیع عادلانه ثروت و درآمد از طریق راهبردهای مناسب به منظور ریشه‌کن ساختن فقر و ارتقای سطح اشتغال مولد برای ارضای نیازهای اساسی» است (ص ۳۳).

وضعیت اقتصادی جهان

بیکاری و فقر جهانی از مسائلی است که اکنون توجه کشورهای صنعتی غرب را به خود معطوف داشته است، گرچه «تا چند سال پیش گمان می‌رفت که این کشورها به وضعیت اشتغال کامل یا لاقط نیمه کامل رسیده‌اند». رکود کنونی اقتصاد جهانی از برای میلیونها مردم جهان دشواریهای عظیمی ببار آورده است. طبق برآورد سازمان بین‌المللی کار «اکنون بیش از ۳۲ میلیون^۲ انسان بیکارند و بسیاری نوید از اینکه روزی وارد بازار کار» (ص ۳۸) خواهند شد.

عواملی که موجب به وجود آمدن چنین بحرانی در سطح بین‌المللی شده است، به نظر سازمان بین‌المللی کار عبارت است از «افزایش وسیع عرضه نیروی کار در نتیجه رونق زادوولد در سالهای بعد از جنگ... افزایش مشارکت نیروی کار زنان... تندتر شدن گام تحول تکنولوژی و در نتیجه کاهش تقاضا برای نیروی کار... پیامدهای دو تکان نفتی، در ابتدا و انتهای دهه ۱۹۷۰، سیاستهای پولی و مالی بعد از افزایش قیمت نفت...» (ص ۳۸-۴۰). البته باید توجه داشت که این عوامل نه تنها موجب بیکاری بین‌المللی شده است، بلکه تورم بی سابقه‌ای را به وجود آورده است که دولتها را مجبور کرده تا سیاستهای مالی شدیدتری اتخاذ کنند.

گزارش در ریشه‌یابی مسائل کنونی و تجزیه و تحلیل بحران اقتصادی جهان به سالهای اول دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد و بیان می‌دارد که «زمانی که نظام پولی جهان... در اثر کاهشها و افزایشهای ارزش پول وسیعی در پولهای عمده جهان... و سرانجام قطع پیوند طلا و دلار و شناور شدن پولهای مهم... زیر فشار قرار گرفت» (ص ۴۱-۴۰) پیامدهایی را به وجود آورد که اکنون اقتصاد بین‌المللی دچار آنهاست.

گزارش اضافه می‌کند که «اقتصادهای صنعتی دارای برنامه‌ریزی مرکزی نیز از این رکود متأثر شده‌اند» و حتی بعضی از آنها «که بخش به نسبت بزرگی از تولید خود را معامله می‌کنند بیشترین ضربه را خورده‌اند» (ص ۴۳). البته تفاوتی که بین کشورهای صنعتی با اقتصاد مبتنی بر بازار و کشورهای صنعتی با اقتصاد برنامه‌ریزی مرکزی وجود دارد «این است که تأثیر تکانهای نفتی، یا دست کم زمان تأثیر آنها بر این دو گروه از کشورها، متفاوت بوده است» (ص ۴۳) بدین معنی که چون نفت

مورد نیاز کشورهای اخیر را شوروی به قیمتی که بر پایه میانگین قیمت‌های بازار سالهای پیش به جای قیمت‌های کنونی تأمین می‌کند، اثر تکان‌های نفتی در این کشورها خیلی دیرتر نمایان شد. تهیه‌کنندگان گزارش معتقداند که سرانجام این کشورها ناگزیر خواهند بود که «ساخت صنعتی خود را با مقتضیات جهان سازگار کنند. چنانکه کشورهای صنعتی دارای اقتصاد مبتنی بر بازار نیز از آن گزیری نخواهند داشت» (ص ۴۵).

کشورهای درحال توسعه که دارای اقتصاد شکننده‌تر و ضعیف‌تری هستند «بزرگترین ضربه را از بیماری اقتصادی جهان خورده‌اند» (ص ۴۵). حجم صادرات مواد اولیه کشورهای افریقایی به دلایلی از قبیل سیاست‌های نامناسب قیمت‌گذاری، تنگناهای بازاریابی، کمبود اعتبار، وضع بد راه و ترابری... کاهش یافته است. کشورهای آمریکای لاتین زیر بار سنگین وام با نرخهای کمر شکن هر چه بیشتر به فقر و فلاکت کشانده شده‌اند. پایین آمدن سطح صادرات کشورهای درحال توسعه موجب کاهش اشتغال، و در نتیجه کم شدن قدرت خرید، و تضعیف بازار داخلی گردیده است. باید اضافه کرد که حتی اگر اقتصاد جهان بهبود یابد، باز هم بسیاری از کشورهای درحال توسعه از عهده حل مسائل اقتصادی خود بر نخواهند آمد. گزارش بدرستی بیان می‌دارد که نمی‌توان امیدوار بود که با رشد اقتصاد جهانی «مسائل عظیم فقر و بیکاری خود بخود و بسادگی حل خواهند شد... رشد اقتصادی گرچه شرط لازم ریشه‌کن ساختن این بیماری‌های اجتماعی و اقتصادی است» (ص ۳۲) اما شرط کافی نیست، بلکه عوامل نامرئی اساسی که هر یک ریشه‌های ژرف دارد، بحران کنونی اقتصادی و اشتغال را به وجود آورده‌اند، و برای رفع این بحران بایستی به رفع آن عوامل پرداخت. مثلاً، حتی برزیل در آینده دور هم قادر نخواهد بود از زیر بار وام سنگین با نرخ بهره بالا رها شود. دیون کشورهای درحال توسعه در سال ۱۹۸۳ «از رقم ۷۰۰ میلیارد دلار تجاوز می‌کرد. حدود ۴۰۰ میلیارد دلار از این رقم بدهی این دسته از کشورها به بانکهای خصوصی است و وام‌های اعطایی بانکهای عمده به کشورهای در حال توسعه بیش از دو برابر سرمایه آنهاست. بهره‌ای که هر ساله کشورهای درحال توسعه بایستی به بانکهای مزبور بپردازند افزون‌تر از کل سود این بانکهاست... در سال ۱۹۸۳ که سومین سال رکود برزیل بود، تولید ناخالص ملی این کشور ۳۹ درصد کاهش داشت. تولید صنعتی نیز در برزیل ۷۹ درصد تقلیل یافت و اکنون در سطح سال ۱۹۷۷ قرار دارد.»^۲

گام نخست برای بهبود اقتصاد جهانی، بنا به پیشنهاد گزارش، عبارت است از اینکه کشورهای صنعتی غرب «باید در راستای توسعه داخلی خود گام‌های مؤثری بردارند و از آن رهگذر بر

واردات خود از کشورهای درحال توسعه و بر قیمت مواد خام بیفزایند» (ص ۵۳). شاید این امر کمکی به روبراه شدن نسبی اقتصاد کشورهای درحال توسعه بکند، ولی نه کشورهای صنعتی حاضر به خرید مواد خام با قیمت بالاتری هستند و نه این امر می‌تواند مشکلات اقتصادی این کشورها را حل نماید. چرا که اغلب کشورهای درحال توسعه دارای صادرات تک محصولی نظیر قهوه، کاتوچو، نفت، پنبه و... هستند که در واقع رگ حیاتی این کشورها محسوب می‌شود، و جزئی فشار بر این رگ‌های حیاتی کافی است که این کشورها را بسوی نابودی کشاند.

راه منطقی و عاقلانه این است که «کشورهای درحال توسعه باید برای توسعه خود و بهروزی مردم خویش قبول مسئولیت نمایند و برای حل مسائل خود در جستجوی راههایی باشند که با شرایط ملی و محلی آنها سازگار باشد» (ص ۵۶). البته این بدان معنی نیست که کشورهای درحال توسعه به تنهایی و جدا از اقتصاد جهانی می‌توانند به حل مسائل اقتصاد خود نایل آیند، بلکه «می‌توانند به‌طور انفرادی یا جمعی برای کاهش آسیب‌پذیری خود چاره‌اندیشی کنند» (ص ۵۶) و این در صورتی امکان‌پذیر است که دولت‌های دلسوز و ملی روی کار باشند.

ما در ذیل سعی می‌کنیم «سیاست‌های کشورهای درحال توسعه» را برای رهایی از بحران اقتصادی جهان مورد بررسی قرار دهیم.

سیاست‌های کشورهای درحال توسعه

در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اقتصاددانان و برنامه‌ریزان اقتصادی هدف اصلی رشد و توسعه را به حد اکثر رساندن نرخ رشد تولید سرانه می‌دانستند و چنین فرض می‌کردند که بهترین راه رسیدن به رشد مطلوب، بالا بردن توان تولید و تأکید بر توسعه بخش صنعتی نوین است. برنامه‌ریزان امیدوار بودند که با توسعه این بخش می‌توان نیروی کار مازاد نواحی روستایی را جذب و اشتغال را به کمال رساند. ولی این برداشت در عمل موفق نشد، چرا که رشد صنایع نه تنها نتوانست اشتغال کافی به وجود آورد، بلکه قشر فقیر جامعه نیز نتوانست از منافع این رشد بهره‌مند شود. سازمان بین‌المللی کار در دهه ۱۹۷۰ توجه خود را به «رفع نیازهای اساسی» جوامع در حال توسعه معطوف داشت. دلیل این امر را شاید در این مسأله باید جستجو کرد که «اعطاکنندگان کمک شرایط خود را بر پایه عملکرد رفع نیازهای اساسی افزایش دادند» (ص ۶۳).

سازمان معتقد است که رفع «نیازهای اساسی نه تنها هدف است، بلکه وسیله توسعه نیز هست و تمام نیروهای بالقوه، از جمله مهارت‌های بالقوه، ولی بی‌استفاده تهیدستان را انسجام می‌بخشد.» (ص ۶۵) و این امر «با مشارکت فعال هر چه بیشتر

تهیدستان در توسعه و افزایش حاکمیت آنها بر وسایل تولید» امکان پذیر است.

سازمان بین‌المللی کار برای اعمال و گسترش روش «رفع نیازهای اساسی» انجام مراتب ذیل را در اولویت قرار می‌دهد:

الف) تحول روستایی. در کشورهای درحال توسعه کشاورزی و مسائل روستایی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، چراکه درصد بالای جمعیت این جوامع در روستاها زندگی می‌کنند و کشاورزی را تنها وسیلهٔ امرار معاش خود می‌دانند. علیرغم اهمیت این بخش از اقتصاد، سیاستگذاران و دولتمردان کمتر به مسائل رفاهی و بهداشتی روستاها توجهی دارند، و اغلب درباب مسأله رشد نرخ تولید سرانه تاکید می‌ورزند. چراکه چنین می‌اندیشند که با بالا رفتن سطح و کمیت تولید، کشاورز قادر به بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی خود خواهد بود، در صورتیکه واقعیت خلاف این را نشان می‌دهد. آنچه روستایی بدان توجهی ندارد زندگی معنوی و فرهنگ جامعهٔ بسته روستاها است.

شاید اصلاحات ارضی لازم‌ترین امر در مورد توسعه روستاها دانسته شود، ولی باید توجه داشت که اصلاحات ارضی به تنهایی و جدا از دیگر عوامل اقتصادی-اجتماعی نمی‌تواند پاسخگویی نیازهای روستاها باشد. «حتی اگر اصلاحات ارضی شرط لازم برای توسعه مساوات بخش باشد، شرط کافی نیست» (ص ۶۹). بلکه باید ضمن اجرای برنامه اصلاحات ارضی به صنعتی شدن، گسترش شهرها، و بویژه تجاری شدن روزافزون تولیدات کشاورزی توجه کافی مبذول داشت. بنابراین سیاستگذاران و برنامه‌ریزان باید از برای این مسأله نیز اهمیت خاصی قائل شوند.

ب) صنعتی شدن روستاها. دربارهٔ صنعتی شدن روستاها نظریه‌های مختلفی وجود دارد و بحثهای فراوانی بین برنامه‌ریزان و متخصصان امور اجتماعی وجود داشته است. عده‌ای معتقدند که روند صنعتی کردن کشورهای درحال توسعه باید از شهرها و مراکز صنعتی شروع و گسترش یابد. اما دیگران عقیده دارند که ضمن توسعه صنایع کلان در حاشیه شهرها، باید صنایع کوچک و کارگاههای ویژه نیز در جوار روستاها ایجاد گردد تا هم نیروی انسانی جوان و مازاد کشاورزی را در این صنایع جذب کند و هم روستاها را از بعضی جهات به سطح خودبستگی برساند.

اعضای سازمان بین‌المللی کار معتقدند که «صنعتی شدن روستاها، بویژه با پیوندهای محکمتر بین کشاورزی و صنعت، امیدبخش به نظر می‌آید... خوشبینان می‌گویند که بسیاری از فرایندهای کشاورزی و فعالیتهای صنعتی مکمل یکدیگرند و ترکیب برگزیده معقولی از هر دو می‌تواند تولید آنها را

افزایش دهد» (ص ۷۶).

اما بدبینان مخالف این عقیده را ابراز می‌دارند، و معتقدند که وجود مشکلات فراوان از جمله «سطح ناچیز مهارتها، زیربنای ناکافی بازاریابی، اعتبار و نهاده‌ها، انتخاب بد محصولات مناسب... [و علاوه] الگوی شهری شدن بیشتر کشورهای درحال توسعه که شامل يك کلان شهر، چند شهر کوچک، و هزاران دهکده است بر این دشواریها میافزاید» (ص ۷۸).

علیرغم همهٔ اینها، گزارش اضافه می‌کند که «همهٔ این مسائل به ما می‌گویند که پیوندهای کشاورزی و صنعت از جمله سودآوری صنایع روستایی به توجه بیشتر و تحلیل دقیقتری نیاز دارد.» (ص ۷۹-۷۸)

پ) مهاجرت به شهرها. نظر کلی دربارهٔ مهاجرت روستاییان به شهرها این است که تفاوتهای فاحشی بین شهر و روستا وجود دارد که عامل عمده‌ای در مهاجرت نیروی جوان روستاها به شهرهاست. این تفاوتها هم می‌تواند معلول عوامل اقتصادی باشد، نظیر نابرابری درآمدها، تفاوت دستمزدها، نابرابری امکانات نسبی تحصیل درآمد... و هم اجتماعی، نظیر امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و تفریحی.^۲

اگرچه افراد غالباً تحت تأثیر عوامل جذب‌کننده نقاط مهاجرپذیر و عوامل دفع‌کننده نقاط مهاجرفرست اقدام به مهاجرت می‌کنند، ولی باید در نظر داشت که مهاجرت در نتیجهٔ مکانیسم بسیار پیچیده‌ای از ارتباطات انجام می‌گیرد، که نمی‌توان آن را به چند عامل اقتصادی یا اجتماعی تلخیص کرد. در گزارش آمده است که گرچه زمانی «علت مهاجرت روستاییان به شهرها را اختلاف درآمد شهری و روستایی و توقع مهاجران در یافتن شغلی در نواحی شهری می‌دانستند، چنین عواملی غالباً مهم است، اما تأثیر آنها به عوامل ساختاری گسترده‌تری مانند نظام زمینداری و سهولت دسترسی به زمین، تغییر در تکنولوژی کشاورزی و جذب کارگر، توزیع خدمات دولت و ماهیت بازارهای کار شهری بستگی دارد» (ص ۷۹).

در گزارش به يك نکتهٔ عینی در مورد پیامدهای مهاجرت اشاره شده است که از خود مهاجرت مهمتر است. بدین معنی که مهاجرت نباید موجب نگرانی برنامه‌ریزان گردد، چرا که يك پدیدهٔ طبیعی توسعه است؛ بلکه «چیزی که سیاستگذاران را باید نگران سازد پیامدهای مهاجرت برای کار شهری است که نمی‌تواند پاسخگوی تازه‌واردان باشد. همچنین پیامدهای آن بر نواحی روستایی از لحاظ خروج اشخاص ماهر و حاشیه‌ای شدن جمعیتی که برجای مانده است.» (ص ۸۲) بنابراین برای حل مسألهٔ بیکاری در شهر می‌توان از طریق تغییر سیاستهای

روستایی چاره‌اندیشی کرد.

ت) اشتغال زنان. پژوهش‌های فراوانی نشان داده است که نقش زنان در اقتصاد خانوارهای روستایی دارای اهمیت ویژه‌ای است. زنان در روستاها دارای «نقش‌های مادر، کشتگر، تبدیل‌کننده مواد غذایی، حمل‌کننده آب آشامیدنی، و مانند آنها» (ص ۸۷) هستند. زنان در نواحی شهری هم متحمل مشقات فراوانی می‌شوند. علاوه بر کارهای خارج خانه، خدمات خانگی نیز انجام می‌دهند. اما علی‌رغم اینها زنان هم از نظر اقتصادی نظیر دستمزدهای کم و هم از نظر اجتماعی نظیر داشتن منزلت پایین که «وظیفه اصلی او زایش فرزند است» (ص ۷۹) همواره مورد تبعیض قرار گرفته‌اند.

گزارش به درستی متذکر می‌شود که «هیچ یورش فراگیری به فقر و بیکاری موفق نخواهد شد، مگر آنکه در راستای بهبود پایگاه اجتماعی و شرایط زندگی زنان گام‌های مناسبی بردارد.» (ص ۸۲). هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند نیمی از جمعیت خود، یعنی زنان، را نادیده انگارد و هر برنامه‌ای که در آن از زنان غفلت شود در عمل با شکست روبرو می‌شود، چرا که «پژوهش‌های اخیر... بی‌اثری برنامه‌هایی را... که فقط متوجه سران مرد خانوارهاست» نشان داده است. مشارکت زنان در تصمیم‌گیری از طریق سازمان‌های خود در توسعه متوازن و تحول اجتماعی عادلانه لازم و ضروری است.

ث) تکنولوژیها و تحول ساختاری. کشورهای درحال توسعه برای اینکه به رشد و توسعه مطلوبی نایل آیند، باید مناسبترین تکنولوژیهای سازگار با شرایط و نیازهای ملی و محلی را به کار گیرند، و این مستلزم شناسایی سطح توسعه و الگوهای بازار است. اما انتخاب «تکنولوژی مناسب» و به کارگیری آن خود مسأله‌ای است که «هنوز پیرامون آن بحث می‌شود» (ص ۹۳) چرا که نیازهای صنعتی کشورهایی که به تازگی در جاده صنعتی شدن گام نهاده‌اند متفاوت از نیازهای کشورهای است که در پایین‌ترین سطح توسعه قرار دارند.

شاید اجمالاً بتوان نتیجه گرفت که «تکنولوژی مناسب» عبارت است از تکنولوژی‌ای که در ضمن کمک به رشد و توسعه جامعه و «رفع نیازهای اساسی» مشاغل مناسب و کاملتری را از برای بیکاران جامعه ایجاد کند.

برنامه‌ریزان باید توجه داشته باشند که «تحول تکنولوژی رانه در مسیر منفعت تافته‌های جدا بافته، بلکه در راستای منافع همه مردم هدایت کنند» (ص ۹۴) تا بتوانند امکانات و فرصت‌های نو برای رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه فراهم آورند. گزارش اضافه می‌کند که «با تردیدی نداریم که تکنولوژیهای نو،

هم در کشورهای درحال توسعه و هم در کشورهای توسعه یافته تأثیر بسیار وسیع و گسترده‌ای بر اقتصاد و جامعه خواهند داشت» (ص ۹۹) که البته نیازمند ارزیابی فوری است تا بتواند سیاست‌گذاران را در برنامه‌ریزیهای خود یاری برساند تا از عواقب زیانبخش آن دوری جست و بر اثرات بالقوه مثبت آن بیفزایند.

خلاصه گفتار

سازمان بین‌المللی کار در این گزارش سعی کرده است پس از ترسیم تصویر کلی از اقتصاد جهان و تأثیر آن بر اشتغال، رفتارها و واکنش‌های کشورهای صنعتی جهان را مورد بررسی قرار دهد و سیاست‌های کلی کشورهای در حال توسعه را تجزیه و تحلیل کند. در گزارش مزبور علاوه بر تشخیص و تشریح بیماریهای اقتصادی جهان، سعی شده است روش‌های توسعه و ایجاد اشتغال در کشورهای درحال توسعه را نیز متذکر گردد و توصیه‌های مفیدی تجویز شود.

گزارش اگرچه نکات اساسی و خط‌مشی کلی برای رفع بیکاری و فقر، و ایجاد اشتغال کاملتر ارائه می‌دهد، ولی مسئولیت اساسی بر عهده برنامه‌ریزان و دولتمردان هر جامعه‌ای است که می‌خواهند با در نظر گرفتن خصوصیات فرهنگی و ملی و ویژگیهای اقتصادی - اجتماعی خود توصیه‌های این سازمان را به کار گیرند. چقدر مفید خواهد بود که وزارت برنامه و بودجه - ناشر کتاب - با همکاری وزارت کار به مراحل عملی توصیه‌های گزارش بپردازند، و فقط به مطالعه نظری مطلب بسنده نکنند، تا بتوانند ذخیره نیروی کار موجود در جامعه را به مرحله تولید و باروری برسانند.

۱) برخلاف معمول که خلاصه و توصیه‌ها در آخر هر نوشته ذکر می‌شود، در این گزارش در آغاز کتاب آمده است.

۲) بنظر می‌رسد که این آمار فقط شامل بیکاران رسمی است چرا که آمار بیکاران واقعی جهان خیلی بیش از اینهاست؛ بخصوص اگر بیکاری فصلی و اشتغال ناقص را نیز به آن اضافه کنیم، رقم خیلی بالاتری را نشان خواهد داد. مایکل تودارد در کتاب توسعه اقتصادی در جهان سوم در مورد بیکاران جهان چنین بیان می‌دارد: «پیش‌بینیهایی که برای سال ۱۹۹۰ شده است نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در جهان سوم بطور مداوم افزایش خواهد یافت و تعداد کل بیکاران، که تا سال ۱۹۸۰، ۶۵ میلیون نفر بود، ممکن است تا سال ۱۹۹۰ به ۹۰ میلیون برسد. با افزودن مقدار کم کاران به رقم این پیش‌بینیا، رقمی به بزرگی ۵۰۰ میلیون نفر در دهه ۱۹۸۰ به دست می‌آید که یا بیکارند یا نیمه وقت کاری می‌کنند و یا بهره‌وری آنان بسیار پایین است.» (ص ۳۴۲).

۳) «چشم‌انداز اوضاع اقتصادی و دیون کشورهای جهان سوم»، روزنامه کیهان (۱۳۶۳/۸/۲۶)، شماره ۱۲۳۰۷.

۴) برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به مقاله تحلیلی آقای رضا آیرملو: «مهاجرت از روستاها به شهرها در ایران»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، سال ۳۲، شماره‌های ۱۳۲ و ۱۳۳، تبریز، ۱۳۶۳.